

افسانه‌های جنوب جلد ۲

یوسف رستم‌نژاد دشتی

با بهره‌گیری از گویش دشتی و شعر

انتشارات ایراهستان

سرشناسه :	رستم نژاد، یوسف، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور :	افسانه‌های جنوب: با ترجمه گویش دشتی و شعر / یوسف رستم‌نژاد دشتی.
مشخصات نشر :	فارس: نشر ایراهستان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری :	۲۲۳ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۰-۱۱-۷
وضعیت فهرست نویسی :	فیا
موضوع :	افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی -- دشتی
موضوع :	افسانه‌ها و قصه‌های ایرانی
موضوع :	شعر عامه فارسی -- ایران -- فارس
س.ب.ب. کنگره :	۱۳۹۵ ۱۷ الف/۱۵ PIR
س.ب.ب. دیوبند :	۳۹۸۲۰۹۵۵۴۴
شمار کتابشناسی ملی :	۲۲۰۹۱۶۶

مشخصات کتاب:

نام کتاب: افسانه‌های جنوب جلد ۲

مؤلف: یوسف رستم‌نژاد دشتی

تصویر روی جلد: استاد حسن علی‌زاده پاریان

ویراستار: محمد میر

نوبت چاپ: اول

ناشر: ایراهستان

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

تاریخ نشر: بهار ۱۳۹۵

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست:

۹	مقدمه
۱۷	نیم لنگ
۳۷	نصیب لنگ
۵۵	شعر نیم لنگ
۵۹	زن شمع
۶۷	شعر زن شمع
۶۹	زن رند
۷۷	برادر دنیایی
۸۵	کاکئی دنیایی
۹۳	بسم الله
۹۷	شعر بسم الله
۹۹	بلبل
۱۱۵	بلبل (به گویش دشتی)
۱۲۸	شعر بلبل
۱۳۱	پسر همبونه زن و دختر خان
۱۴۰	پسر همبنگ زن و دختر خان
۱۴۹	خزری خزری
۱۵۵	ماهی خارو
۱۵۶	شعر داهیر یا ماهی خارو
۱۵۶	ماهیر (به گویش دشتی)
۱۵۷	جوجه تیغی
۱۵۹	Zezæh (آوانگاری جوجه تیغی)
۱۶۲	شعر جوجه تیغی

۱۶۳	زن خیانتکار
۱۶۶	شعر زن خیانتکار
۱۶۸	زَنِ خَاين
۱۷۱	میمون
۱۷۶	سببال و یا ملو
۱۸۱	شیشه عمر
۱۸۵	غرثای عمر
۱۸۹	سحر شیشه عمر
۱۹۱	گُراری
۱۹۶	گوارای (به گویش دشتی)
۲۰۱	مادر شوهر
۲۰۶	شعر مادر شوهر
۲۰۸	دای شئی
۲۱۳	مار
۲۱۷	مار (به گویش دشتی)
۲۲۱	محمدشاه و دیو
۲۳۴	محمد شاه و دیب زال
۲۴۶	قصه محمد شاه و دیب زال (به گویش دشتی)
۲۴۹	محمدوزیر
۲۵۹	مَحْمَد وزیر
۲۶۹	مُرکِ گُوشت
۲۷۳	پیوست

مقدمه

قل از هر چیز، خیلی خوشحالم که به فضل الهی و با دعا و پشتگرمی همسهریان و دوستان دوباره توانستم تعدادی دیگر از گپ‌خوها یا قصه‌های شب را، قدیم و ستداران قصه، افسانه و دلسوزان فرهنگ جنوب نمایم. قصه‌های شب که به نوعی تاریخ زندگی اجتماعی و بیان کننده غصه‌ها، آرزوها، خوشی‌ها، مصیبت‌ها، درها، بیم و امید، خیالات، رسم، باورها، بایدها و نبایدهای زندگی گذشته و گنگستگار ماضی و در تار و پود زندگی شخصی و اجتماعی ما ریشه دارد. اما:

یَکُم افسانه چیست؟

افسانه که در کتب لغت، مترادف واژه‌های: قصه، اسطوره به کار رفته است از لحاظ ادبی به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسان‌ها، حیوانات، پرندگان یا موجودات و همچون دیو و پری و غول و اژدها اطلاق می‌شود که با رمز و رازها و گاه مقاصدی اخلاقی، آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. و فرق میان افسانه با قصه نیز در این است که افسانه قالبی است که کلیه ویژگی‌های

لفظی قصه را داراست با این تفاوت که عناصر خیالی و امور خارق‌العاده در آن زیادتر و قوی‌تر است. بنابراین از جمله فرق‌های بین افسانه و اسطوره این است که افسانه‌ها هیچ‌گاه مرجع ایمان و اعتقاد ملتی نیستند و صرفاً زائید خیالند و اغلب برای مشغول کردن و مسرت خاطر خواننده و شنونده ساخته شده‌اند، در حالی که اساطیر توأم با معجزات، معتقدان مذهبی بوده و مضامینی را در بردارند که از اتفاقات و حوادث واقعی سرچشمه گرفته است.

دئیم: از آنجا که زنان در کنار لباس و اسم بارزترین و با اهمیت‌ترین نماد هر فرهنگ و یا بارزترین نشانه هویت ملت، قوم، قبیله و... می‌باشد و زبان مادری در واقع بنیانی است که اغلب انسان‌ها از لحظه تولد شخصیت خود را بر مبنای آن پایه‌ریزی می‌کنند و مکتبی است برای احترام به خود، تاریخ خود و فرهنگ خود و در مبحث هویت‌شناسی و شناخت انسان جایگاه اول را دارد. همچنین زبان پدیده‌ای است که همچون موجود جاندار با مردمی که با آن سخن می‌گویند، زندگی می‌کند و می‌میرد یعنی با گویندگانش زنده است. به همین جهت و به دلیل هشدار جدی زبان‌شناسان مبنی بر احیای نابودی ۴۰ درصد زبان‌ها در این قرن و اینکه ۳۰۰۰ زبان به طور جدی در معرض نابودی قرار دارند و بیشترین زبان‌ها دارای کمترین متکلمان هستند به نحوی که برخی زبان‌ها کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر و در مواردی کمتر از ۱۰۰۰ نفر است و با مرگ هر واژه مجموعه‌ای از فرهنگ و تاریخ و آداب گروهی از ساکنان زمین می‌میرد و

اهمیت لهجه و گویش و زبان‌های محلی چنان است که هر واژه آن دنیایی از سنت‌ها و آداب و رسوم و... در دل خود دارد و با از بین رفتن یک واژه همه اینها از بین می‌رود و با هیچ واژه از لهجه و گویش و زبان دیگر قابل شناخت نیست و ادامه حیات از آن گرفته می‌شود. هم چنین زبان بخش حیاتی تاریخ انسان است و تاریخ زبانی و گویش و لهجه نه یک محدودیت بلکه یک موهبت است و محروم ساختن کودک از زبان، گویش و لهجه مادریش یک ظلم جبران ناپذیر به آینده و رسیدن به ارتباط او با گذشته و اجتماع اوست که نتیجه آن قطع ارتباط عاطفی فرد با جامعه و اطرافیان می‌باشد که از پیامدهای آن تنهایی و انزوای فرد و... می‌باشد. یعنی هر فرد و ملت هر فرد یا قوم و گروه و... نه به محل سکونت او بلکه به لهجه و گویش و زبان وابسته است که با آن سخن می‌گوید. یعنی وقتی یک گروه یا قوم یا دستاوردی را به لهجه و گویش و زبان خود را رها و لهجه و گویش و یا زبان دیگری را می‌گیرد به آن قوم و گروه و... بستگی دارد و رشته ارتباطی او با محل سکونت و گذشته‌اش پاره می‌شود. مثلاً یک پارسیانی یا گاووندیی اگر لهجه و گویش خود را رها کند و لهجه اصفهانی یا گویش بندری اختیار کند گرچه محل زندگیش همان پارسیان باشد دیگر پارسیانی به حساب نمی‌آید بلکه او اصفهانی و بندری ساکن پارسیان به حساب می‌آید.

هم چنین از آنجایی که جهانی شدن و رشد انواع وسایل ارتباط سمعی و بصری و مجازی و... باعث شده است که زبان‌های مسلط قدرت‌های اقتصادی، زبان‌ها و گویش‌ها و زبان‌های محلی مسلط را به تارینخ بپارند. زبان و لهجه و گویش ملی و بومی برای سلامت روحی و روانی افراد در مسیر زندگی اجتماع و حفظ دانش بومی و محلی و... از ضروریات است و لحن و گویش و زبان بومی نمودار از شیوه‌های زیستی - معیشتی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است و به فراموش سپردن آنها نوعی خاموش کردن چراغ اندیشه و کشتن هویت و معلوم است اختن حضور زنده و فعال و بشاش آن ملت قوم و یا گروه است. به همین نظم یونسکو سازمان تربیتی علمی و فرهنگی ملل متحد اقدام به طرحی برای حفظ زبان‌های موجود کرده است که از آن جمله نامگذاری ۲۱ فوریه (۳ اسفند) به نام روز جهانی زبان مادری می‌باشد.

همچنین با توجه به کوشش افرادی چون جناب اسیترومن که استاد زبان‌شناسی دانشگاه میشیگان و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار است و علاوه بر انجام تحقیقات بسیار، پروژه‌های زبانی برای حفظ زبان مادری در کشورهای مختلف آفریقایی انجام داده است. او ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یکسان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قدغن و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف

می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به صورت فیزیکی از بین نروند اما آنها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر موجودیت ندارند.» همچنین در جواب این سؤال که: "چه اتفاقی می‌افتد اگر فرض کنیم یک نوزاد آفریقایی تبار، از مادر خود جدا شود و در دامن یک مادر آمریکایی بزرگ شود و این یک آمریکایی سفید را یاد بگیرد؟" جواب می‌دهد: از نظر تئوریک، زبان مادر، آن کودک، آمریکایی است نه آفریقایی. اما از سوی دیگر، رنگ پوست و مو، مشخصات ظاهری او، نشان می‌دهد که او یک آمریکایی سفید نیست بلکه یک سیاه‌رست است. بنابراین هر چند وقتی صحبت می‌کند، به زبان یک آمریکایی سفیدپوست در می‌آید اما خودش سفید نیست و این یک تناقض است و می‌تواند عواقب عاطفی داشته باشد و مثلاً عشق‌ورزی کودک را تحت تأثیر قرار دهد. این موضوع البته دربارهٔ سفیدپوستی که در پروسه‌ای، زبان مادری‌اش سیاه شده هم صادق است. در این تناقض، در وهله اول، ممکن است ناراحتی‌ها و فشارهای زیادی برای این کودک به وجود آید حتی ممکن است او سوزۀ جُک باشد و توسط گروه‌های اجتماعی طرد شود. بنابراین این تناقض یک مصیبت است.^۱

علاوه بر این مورد دکتر پروفیسور توه سکوتناب کانگاس، دارنده دو درجه دکترا از دانشگاه فنلاند- هلسینکی (زبان و فلسفه) و دانشگاه روسکیلده دانمارک (جستجوی پیشرفته دکترا) که همچنین مؤلف بیش از ۱۰۰ کتاب و مقاله در مورد "زبان و زبان مادری و..." می‌باشد، زبان مادری را به "پوست انسان" تشبیه کرده می‌گوید: "زبان مادری مثل پوست ماست و زبان بیگانه چون شلوار جین! ناآشنا و تنگ بر تن مان که کم کم میتوانیم به آن عادت کنیم، اما بدون اینکه یک روزی جای راحتی پوست یعنی جلدمان را بگیرد و همان اهمیت را در راحتی و حفاظت بدن ما داشته باشد. زبان بیگانه چون پوشش است، که ما می‌توانیم آن را بر تن خود بدوزیم، بپوشیم و هر روز با یک لباس نو هم عوض کنیم، اما همواره چون سطحی بر پوست ما قرار می‌گیرند. دور از زبان مادری چون کندن پوست از بدنمان است! و در مورد جایگاه و نقش زبان مادری در ارتباطات عاطفی و اجتماعی افراد و پیوند این مسئله با شخصیت فرد می‌گوید: "کودکی که به دلایلی از زبان مادری و زبان مشترک انبیا خویشاوندان نزدیک محروم شده است، قاعدتاً نمی‌تواند با مثلاً پدر بزرگ و مادر بزرگ خود علیرغم دلبستگی‌های عمیق آنها به او ارتباط زبانی و از طریق آن احساسی و شناختی برقرار کند. در واقع احساس تعلق خود را به جمع خویشاوندان نمی‌تواند رشد دهد. با کودک به شکل "مخصوصی" و با

زبانی "مخصوص" که مورد کاربرد بقیه نیست رفتار شده است و طبیعی است که او خود را همواره چون "تافته جدا بافته" می‌بیند. احساس می‌کند که به فضای جمع خویشاوندان متعلق نیست و نه از حکایات، نه شوخی‌ها و اصلاً رابطه‌گیری با آنها هیچ لذتی نمی‌برد. اطرافیان برایش غریبه‌هایی مانده‌اند که جز وجود فیزیکی آنها هیچ ارتباط دیگری با آنها ندارد.

پس نتیجه این که کودکانی که با زبان دیگری به جز زبان مادری رشد می‌کنند، حتی اگر در آینده به علت استعداد فردی تا درجه دکترا و پرفسوری در زمینه تحصیل پیش‌روی کنند معمولاً از برقراری یک رابطه نرمال با مردم و اجتماعی شدن رنج می‌برند و معمولاً در اضطراب و در عدم ثبات احساسی، ضریب بالایی دارند. استمداد چیزی جدا از شخصیت است.^۱

پس برای حفظ گویش دشتی یعنی گویش اغلب ساکنان شهرستان پارسیان (گاوبندی سابق) در استان هرمزگان و شهرستان‌های دشتی و دشتستان در استان بوشهر، ترجمه هر داستان را نیز به صورت گویش دشتی نوشته‌ام. امید است این مقدمه (ترجمه به گویش دشتی) مورد توجه اندیشمندان و محققان در حوزه گویش‌شناسی و زبان‌شناسی واقع گردد. و بهانه‌ای برای کسانی باشد که تاکنون عمداً و یا سهواً از گویش خود رویگردان بوده و از امروز به طور جدی شروع به شناخت و اصلاح و توسعه گویش منطقه و شهر و... خود نمایند تا

بهرتر از گذشته این گویش در کنار گویش‌های دیگر این مرز و بوم که در حقیقت گل‌های رنگارنگ زبان شیرین فارسی هستند رواج پیدا کند. مبرهن است که این امر را از خانواده و بچه خود شروع کنیم تا بچه‌ها گویش خود را اساس هویت و مایه عزت و افتخار و قدرت روحی و روانی و نه مایه سرافکندگی و خوار و یا عامل عقب ماندگی و مانع پیشرفت درسی و اقتصادی و اجتماعی خود به حساب آورند و حفظ، شناساندن و انتقال آن به دیگران را وظیفه خود به حساب آورند.

از آنجایی که این نوشتار خصوصاً بر گویش خالی از اشتباه نیست جهت اصلاح اشتباهات در چاپ‌های بعد، قسم به راه نظرات و پیشنهادات شما هستم.

در پایان از تمام کسانی که مشوق و راهنمایم به داند و آقای میر مدیر انتشارات ایراهستان لامرد کمال تشکر را دارم و برای راجع به مرحوم علی حسین عالکو و مرحومه حلیمه حسن محمود از دشتی، مرحوم احمد سلیمان از عمانی و یوسف بحری (توره) از زیارت از خداوند طلب مغفرت و سلامتی دارم.

۱۲ مهر ۹۴ یوسف رستم نژاد دشتینی